

بررسی قلندریات سنایی از لحاظ محتوا

دکتر علی عباس علیزاده^۱، دکتر علی محمد مؤذنی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۳۱

چکیده

شعر قلندری بیانگر آخرین مرحله‌ی تکامل احوال صوفیانه و اوج بیان اندیشه‌های ایشان در زبان هنر است.

بی‌شک تنها راه شناخت تکامل احوال عارفان، تغییرات زبانی و محتوایی افکار ایشان خواهد بود. سنایی نیز همچون بسیاری از موارد دیگر آغازگر نشر این مفهوم در عرصه‌ی شعر بوده است. زبان و اندیشه‌ی سنایی در عرصه‌ی قلندریات رنگ و بویی دیگر می‌گیرد، زبانی بی‌پروا با اندیشه‌های نامتعارف که گویی کوششی است در جهت رسیدن به اخلاص. در این مقاله برآئیم تا به بررسی قلندریات سنایی از لحاظ محتوا پردازیم.

کلید واژه‌ها: سنایی، قلندریات، ملامتیه، کفر، خرابات.

۱ - استادیار، دانشگاه فسا، فسا، ایران. alizadeh2015@yahoo.com

۲ - استاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. moazzeni@ut.ac.ir

مقدمه

هر پدیده‌ی فکری با ظهور خود مفاهیم و تعابیر گوناگونی را وارد عرصه‌ی اجتماع می‌کند که هر چند ممکن است این اصطلاحات و تعابیر کمنگ باشند اما با رویکرد دیگرگونه بعضی از سرشناسان آن عرصه و با گذر زمان همین تعابیر خود جریان‌ساز سبکی خاص خواهند شد.

آنچه در سبک‌شناسی حائز اهمیت است وجه غالب (Dominant) و بسامد این مفاهیم خواهد بود و گرنه در تمام عوالم شعری می‌توان بارقه‌هایی از تمام جریانات شعری را مشاهده کرد.

چنانچه می‌دانیم (سنایی در بسیاری از مسائل شعر فارسی پیشاهنگ است و در تاسیس ادبیات قلندری نیز) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰۴). و چنانچه شفیعی کدکنی بیان می‌کند (یکی از مسائلی که سنایی وارد شعر فارسی کرده است همین تصاویر قلندریات است به عنوان رمزهای کمال انسانیت و اوج تعالی در سلوک (همان: ۳۰۳). بی‌پروا بودن در کلام، بیان اندیشه‌های نامتعارف و خلاف آمد عادت را شاید بتوان در مرکز تمامی اندیشه‌های قلندری سنایی جستجو کرد.

در این مقاله به بررسی تفاوت‌ها و تغییرات محتوایی و فکری قلندریات سنایی خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق:

درباب اندیشه قلندری تحقیقات بسیاری انجام گرفته است از جمله باید به کتاب‌های شفیعی کدکنی به نام قلندریه در تاریخ، جستجو در تصوف و ارزش میراث صوفیه از زرین کوب، بساط قلندر و نگاهی به دنیای خاقانی از معصومه معدن کن و مقالاتی از جمله حافظ و ملامتیگری از خرمشاهی، قلندریات در شعر عرفانی فارسی نوشته جی.

تی. پی. دوپرین، آیین قلندری از مرتضی صراف، رساله در فتوت و پنج متن در قلندری از قاسم انصاری و ریشه‌یابی و اشتقاق واژه‌ی قلندر از برومند اشاره کرد.

ضرورت تحقیق:

هر چند چنانچه گفته شد تحقیقات گسترده‌ای در باب قلندریه و مفاهیم مرتبط با آن انجام گرفته است اما هیچکدام از تحقیقات مذکور به طور خاص به بررسی قلندریات سنتایی از لحاظ محتوایی نپرداخته‌اند، لذا با توجه به این مقدمات ضرورت چنین تحقیقی آشکارخواهد بود.

قلندر

ریشه‌لغوی: هر چند درباره ریشه و اشتقاق این واژه در بین محققین اختلاف نظر بسیاری وجود دارد، چنانچه زرین کوب بیان می‌دارد «که احوال قلندران و آغاز پیدایش آن طریق هنوز مجهول است و حتی ریشه و اشتقاق لفظ قلندر نیز خالی از ابهام نیست» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۶).

و یا در تاج العروس می‌خوانیم که «لقب جماعه من قدماء الشیوخ العجم و لا ادری معناه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۷۳۱).

با این وجود اگر نگاهی به آنچه فرهنگ نویسان و پژوهشگران در مورد این واژه نوشته‌اند بیندازیم، تا حدودی ما را به شناخت ریشه‌ی لغوی این اصطلاح نزدیک‌تر می‌گرداند.

انصاری قلندر را «مركب از "قلان اندر" می‌داند و "قلان اندر" را در عجم بار گران می‌داند» (انصاری، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

فرهنگ نظام این لفظ را مبدل "قلندر" می‌داند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۳۱)

معین در حاشیه‌ی برهان قاطع در توضیح این کلمه می‌نویسد: (قرنده) عرب و منسوب بدان را قلندری = قرنده‌ی گویند و فرقه‌ی آنان را قلندریه = قرنده‌یه می‌نامند) (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۵۴۰).

مرتضی صراف قلندر را مبدل از "کلانتر" می‌داند و معتقد است که (جزء نخستین کلانتر "کل" به معنی رئیس در واژه‌ی دیگری از جمله "کلو" به معنای رئیس و بزرگتر نیز آمده است) (صرف، ۱۳۵۰: ۱۸).

برومند واژه قلندر را به معنی "سلندر" = آواره و بی‌جا و مکان، مبدل از کلمه کلندر می‌داند و باور دارد که (کلندر و سلندر دو گونه از یک واژه هستند) (برومند، ۱۳۸۵: ۴۷). و در پایان شفیعی کدکنی با نظر دقیق خود بیان می‌کند: (قلندر محلی که افراد ساکن در آنجا دارای ویژگی‌های خاصی بوده‌اند، از جمله در به زیر پای نهادن عرف و عادت‌های رایج در محیط جامعه و شکستن حرمت بسیاری از ارزش‌های مسلط بر زندگی روزمره‌ی مردمان از خود بیباکی نشان می‌داده‌اند و چنین مردمانی را به مناسبت محل اجتماع و زندگی ایشان، در آغاز قلندری "منسوب به محل قلندر" می‌گفته‌اند و تا حدود عصر عطار، افراد را قلندری و محل سکونت ایشان را قلندر می‌نامیده‌اند. بعدها بر اثر تحولی که در کلمه پیدا شده است، به تدریج این افراد را نیز قلندر خوانده‌اند) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۳۱).

تعريف اصطلاحی

هر چند رشیدی در لغت نامه این اصطلاح را مربوط به مردم ناهموار و ناتراشیده می‌داند و در فرهنگ نظام به شخص بیکار و بیعار که در لباس درویشی رفته، و گدازی می‌کند اطلاق شده است و یا معین در فرهنگ خود قلندر را بیکار و بیعار و قلاش معنی می‌کند؛ اما چنانچه می‌دانیم اصطلاحات مربوط به عالم تصوف همواره معنای

رمزی و سمبولیک داشته‌اند که هر چند مفاهیم اولیه‌ی آنها ساده بوده است اما همواره با گذر زمان معنای عمیق و پیچیده‌تری را پذیرفته‌اند.

فرهنگ نظام بیان می‌دارد که (قلندر در نزد صوفیان شخص بی‌پروای از دنیا، که سالک راه خداست) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۷۳۱۱).

برهان قاطع قلندر را عبارت از ذاتی می‌داند که (از نقوش و اشکال عادی و آمال بی‌سعادتی مجرد و با صفا گشته باشد و به مرتبه‌ی روح ترقی کرده و از قیود و تکلف رسمی و تعریفات اسمی خلاص شده و بدان حضرت رسیده و اگر ذره‌ای به کوئین و اهل آن میلی داشته باشد از اهل غرور است نه قلندر) (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۵۴۰).

سهروردی معتقد است (قلندریه به قومی اطلاق می‌شود که بیشتر به پاکی دل و طبیعت قلوب خود پردازند و نفی آداب مجالست و مخالطت کنند و به خرابی و ویرانی عادات پردازند و از تناول لذات دنیا که در شرع مباح است خودداری نمایند و بیشتر به رعایت رخصت اکتفا کنند و حقایق عزیمت را طالب نباشند؛ با این همه ترک ادخار و ذخیره کنند و ترک جمع مال و استکثار و زیاده نمودن آن نمایند در حالی که به صورت زاهدان و متبدان هم نباشند و به پاکی دل با خدا قناعت کنند) (سهروردی، ۱۳۸۶: ۷۶).

قلندریه و ارتباط آن با تفکر ملامتیه

تهانوی در کشاف اصطلاحات الفنون در بیان شعر قلندریه می‌گوید (شعر قلندری نزد شعراء آن است که شاعر در شعر مخالف عرف و عادت آرد و ترک مبالغات کند هر چه از آن احتراز شاید برآن اقدام نماید و از اوصاف اهل صلاح و تقوا عار کند بل ظاهر شریعت را مخالف کمال و موجب ترقی انگارد) (تهانوی، ۱۹۹۶: ۳۲۴). سلمی در رساله ملامتیه در بیان شیوه زیست ملامتیه بیان می‌کند (زشتی‌های نفس خود را

به مردم نشان می‌دهند و زیبایی‌های آن را پنهان می‌کنند و مردم ایشان را برای همین ظاهر زشتستان ملامت می‌کنند) (سلمی، ۱۳۶۴: ۸۹).

حال اگر به طور دقیق و موشکافانه به این دو تعریف نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که طرز فکر قلندری و اشعار وابسته بدان نقطه‌ی اوج بیان اندیشه‌های ملامتی است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت تفکر ملامتی زیر بنا واساس شعر قلندریه است، چرا که در فحوای بسیاری از اشعار قلندری می‌توان به طور دقیق رد پای تفکر ملامتی را مشاهده کرد و بنابر گفته‌ی شفیعی کدکنی (از درون مذهب ملامت، جریان قلندری و شاخه‌های عجیب و غریب‌ش سرچشمه گرفته است و آیین قلندری و ملامت همیشه دو روی یک سکه بوده‌اند) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۸۰).

نگاهی به درونمایه‌ی قلندریات سناپی

مواردی که در ادامه بیان می‌شود ممکن است در گونه‌های دیگری از شعر نیز مجال ظهور یافته باشند؛ اما چنانچه گفته شد آنچه از دید سبک شناسی حائز اهمیت است وجه غالب (Dominant) این گونه مفاهیم می‌تواند باشد.

اگر این سخن شفیعی را مبنای کار قرار دهیم که) (مجموعه‌ی تحولات فرهنگی و هنری جامعه ایرانی در طول تاریخ، به ویژه در عصر اسلامی، تابعی است از متغیر آرزوهای جامعه در جهت شکستن تابوهای (همان: ۱۰). مصادیق بر جسته این تحولات، درونمایه‌های قلندریات سنتایی می‌تواند باشد؛ چرا که به طور آشکاری تمایل شدید وی جهت شکستن تابوها را نشان می‌دهد. در اینجا به مواردی از این دست اشاره خواهد شد.

۱- ریاستیزی و شکستن حرمت زاهدان ریا یی

یکی از خصوصیات بارز گلندریات سناجی، بدگویی، نسبت به مقدسات و شکستن

حرمت آنهاست، که این امر بیشتر جهت مبارزه با زاهدان ریایی و رسیدن به اخلاص انجام می‌گیرد. وی در این گونه ایات که به فراوانی نیز دیده می‌شود همواره اموری که در ارتباط با فرهنگ دینی است را به بازی می‌گیرد، به عنوان مثال مردم را از رفتن به سمت مسجد! آن هم به دنبال سادات! نهی می‌کند و مسجدها را گلخن و گلخنیان را سادات واقعی می‌پنداشد.

از پی سادات به مسجد مرو
روی از ایشان ز مهمات گیر
مسجدها را همه گلخن شمار
گلخنیان را هم سادات گیر
(سنایی: ۲۹۵)

چنانچه می‌دانیم کعبه، مسجد، سجده، تسبیح و ... و آنچه را که در ارتباط با فرهنگ دینی ما است، همواره در جامعه ما مورد تقdis و احترام بوده است، حال اگر به درونمایه‌ی این اشعار نگاهی بیندازیم، مواردی را خواهیم یافت که در آن از ترجیح خرابات بر مسجد و ترجیح میکده و میخانه بر کعبه و در یک نگاه از ترجیح کفر و بی دینی بر دین و هر چه مربوط بدان است سخن می‌راند.

برای مثال وی در پیش ساقی سجده می‌کند و تحیات خود را در نزد مغنی می‌گوید، همچنین وی میخانه را قبله‌ی خود، خرابات را کعبه و قمار را احرام خود می‌پنداشد.

گهی اندر سجودم پیش ساقی
گهی پیش مغنی در تحیات
(همان: ۷۳)

من همان مذهب گرفتم پارسایی چون کنم
قبله چون میخانه کردم پارسایی چون کنم
باسیه رویان دین زهد ریایی چون کنم
با نکورویان گبران بوده در میخانه مست
(همان: ۳۹۴)

زان زهد تکلفی برستیم
در دام تعلق او فتادیم
و

سجاده ز پیش برگرفته از طامات به زیر سر نهادیم
(همان: ۴۰۱)

۲- تعریف و ستایش از کفر

یکی دیگر از موضوعاتی که سنایی در قلندریات خود بدان اشاره کرده است تعریف و ستایش وی از کفر است؛ هر چند مراد وی از کفر مرتبه‌ای و رای مسلمانی است و حقیقت اسلام را کافری می‌داند، جنانچه سجادی بیان می‌دارد (کفر در ادب عرفانی، ظلمت عالم تفرقه را، کفر گویند، و یا کفر پوشیدن وحدت در کثرت است) (سجادی، ۱۳۸۷: ۶۶۵). اما همین مطلب که وی این مرحله را کفر می‌نامد خود به نحوی آشکار می‌تواند نشانگر تمایل وی در جهت شکستن تابو باشد.

هر کس که یافت شد ز همه اندھان بری
عشق و شراب و یار و خرابات و کافری
کفرش همه هدی شد و توحید کافری
از راه کج به سوی خرابات راه یافت
(همان: ۶۵۴)

سنایی در شعری از زبان پیری که از مقام منیت تنفس جدا شده است و در حالی که مست و خراب در جایی افتاده است بیان می‌کند که حقیقت اسلام کافری است.

از باقیات مردان پیری قلندری است
در کوی ما که مسکن خوبان سعتری است
پیری که از باقی بقیت دلش بریست
گفت این نه از شمار سخن‌های سرسری است
چون تونه‌ای حقیقت اسلام کافری است
در حق اتحاد حقیقت به حق حق
(همان: ۷۸)

در جایی معشوق در حالیکه پرده شرم دریده و قدح شراب در دست دارد، با علم
کفر و چشیدن طعم کفر وارد شهر می‌شود.

شور در شهر فکند آن بت زnar پرست
چون خرامان ز خرابات برون آمد و مست

پرده شرم دریده قلچ می‌در کف

(همان: ٩٠)

و در جای دیگر معشوق او را به راه قلندر می‌کشاند و کفر در ایمان و ظلمت در نور
و خیر در شر را به او نشان می‌دهد.

زان راه به جانم آتش اندر زد	معشوق مرا ره قلندر زد
ظلمت در نور و خیر در شر زد	رندي در زهد و کفر در ایمان

(همان: ۱۳۶)

۳- تعریف و تمجید از خرابات

چنانچه می‌دانیم عرفا برای تفہیم مطالب خویش از اصطلاحات و تعابیر مرسوم زندگی بهره می‌برده‌اند و بعد با تغییر آن معانی، مفاهیم مورد نظر خویش را بیان می‌کرده‌اند. یکی از این تعابیر "خرابات" بوده است که سجادی چنین آن را توضیح می‌دهد (چون می‌فروشی و می‌گساری در شرع اسلام از جمله محترمات است، می‌فروشان و سبو کشان در خارج از شهرها، در ویرانه‌ها و خرابه‌های متروک به این کار مشغول می‌شده‌اند و سپس به محل شاهدان شیرین کار و می‌گساران و ساقیان اطلاق شده است. اگرچه گفته‌اند بدان سبب بر میخانه‌ها نام خرابات گذارده‌اند که موجب مستی و خرابی سبوکشان می‌شود؛ برخی نیز آن را شکل دیگر خورآباد یعنی محل خوردن و نوشیدن دانسته‌اند؛ اما در ادب عرفانی، عبارت است از خراب شدن صفات بشریت و فانی شدن وجود جسمانی) (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

یکی از موضوعاتی که در قلندریات سنایی نیز به وفور خود را نشان می‌دهد و بی‌شک می‌توان به عنوان یکی از موارد سبک شناسانه شعر سنایی مطرح شود تعریف و تمجید فراوان وی از خرابات و مفاهیم وابسته بدان است. پر رنگ بودن این واژه در ذهن سنایی تا آنجا پیش می‌رود که وی حتی این واژه را به عنوان ردیف شعر مورد

استفاده قرار می‌دهد.

همواره منم معتکف راه خرابات
چون خیل خرابات بر آن شاه خرابات
حقا که شود بنده خرگاه خرابات
بینند زمن خالی درگاه خرابات
(همان: ۷۴)

تا سوی خرابات شد آن شاه خرابات
کردند همه خلق همه خطبه شاهی
گر صومعه شیخ خبر یابد از این حرف
آن روز مبادم و آن روز مبادا

مذہب قلاشی و طامات گیر
صحابت اصحاب خرابات گیر
(همان: ۲۹۵)

خیز و بتا راه خرابات گیر
مذهب رندان و گدایان دهر

زنگ غم و تیمار زجانم بگشاید
که الا به خرابات مرا دل نگشاید
(همان: ۱۷۸)

هر کو به خرابات مرا راه نماید
دایم به خرابات مرا رفتن از آنست

۴- تعریف و تمجید از شراب

یسْلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنْهُمْ مَا أَكْبُرُ مِنْ نَفْعِهِمَا
در باره شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: (در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی
بیز مردم است، و [لی،] گناهشان از سودشان بزرگتر است) (بقره: ۲۱۹).

یا ائمَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرِبُوا الصَّلَادَهَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّىٰ تَعْلَمُوْ مَا تَقُولُونَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید
چه می‌گویند. (نساء: ۴۳).

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید(مائده: ۹۰). فرهنگ دینی ما با توجه به آیات مذکور شراب و ملازمات آن را همواره جزء امور منهی می‌دانسته است.

حال اگر درونمایه‌های قلندریات سنایی را واکاویم، مشاهده خواهیم کرد یکی از مواردی که وی بسیار در تعریف و تمجید از آن دم زده، شراب است؛ در بیت زیر سنایی دین خود را باده خواستن و چنگ نواختن می‌داند و این هر دو را طریق قلندری می‌داند.

برخیزای سنایی باده بخواه و چنگ اینست دین ما و طریق قلندری (همان: ۴۱۴)

چنانچه از تعریف تابو بر می‌آید آنچه که به دلیل ممنوعیت و حرام بودن و یا به دلیل پلیدی و نجاست باید بدان نزدیک شد نیز زیر مجموعه تابو قرار می‌گیرد. اگر چه بسیاری از مواردی که وی در آن از شراب و مستی و عالم بیخودی صحبت می‌کند مربوط به جنبه رمزی و عارفانه آن است؛ چنانچه در فرهنگ عرفانی (غلبه‌ی عشق را شراب گویند و به طور مطلق شراب کنایه از سکر محبت و جذبه‌ی حق است)(سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹۸)، اما مواردی را نیز می‌توان یافت که وی در تعریف و ستایش "شراب انگوری" سخن رانده است و به تعبیری تابوشکنی کرده است.

پس را خیز تا صبح کنیم راح را همتشین روح کنیم
باده نوشیم بی ریا از آنک ریا توبه نصوح کنیم (همان: ۴۰۸)

سنایی مدعی است که پدر او را بر خم خمر وقف کرده است:
پدر بر خم خمرم وقف کرده است سبیلم کرد مادر در خرابات

گهی گویم که‌ای ساقی قدح گیر
گهی گویم که‌ای مطرب غزل هات
(همان: ۷۳)

و یا در موارد دیگر از ملزومات شراب همچون ساقی، میکده، مغکده که قاعده‌تا آن هم جزء امور منهی بوده است یاد می‌کند.

معشوق مرا ره قلندر زد زان راه، بجانم آتش اندر زد
با آب عنب به صومعه در شد در مغکده آب زر بر آذر زد
(همان: ۱۳۵)

گهی با جام باشم در مناجات
نه محنت باشد آنجا و نه آفات
گهی با می‌گسارم انده خویش
نخواهم جز می و میخانه و جام
(همان: ۷۳)

۵- مخاطب قرار دادن پسر

شیمیسا در کتاب خود درباره‌ی تاریخ شاهد بازی بیان می‌دارد: (عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است، به همین دلیل در قرون نخستین تاریخ بعد از اسلام مثلاً در آثار دوره‌ی سامانیان و پیش از آنان از قبیل رودکی و شهید بلخی و ... مطلب صریحی در این خصوص نیست. شاهد بازی در نزد اعراب باستان هم مرسوم نبوده است...، اما در نزد یونانیان این امر کاملاً رایج بوده است و در آثار فلسفه‌ی بزرگ مثلاً افلاطون شواهد و مدارک بسیاری می‌توان جست. مراد از عشق افلاطونی یا حب الافلاطونی یا Platonic love عشق مرد به مرد است. متها این عشق پاک و بی‌شائبه است. در نزد قدمای یونان در عشق مرد به زن شائبه سودجویی مثلاً تولید مثل هست. اما عشق مرد به مرد می‌تواند پاک و بدون شائبه باشد، چنانکه سقراط در این نوع عشق به دنبال مسایل جنسی هم نیست. همین تفکر است که بعدها وارد عرفان ایرانی شد و در نزد عرفا چنین تعبیر شد که عشق پاک تمرينی است از برای عشق آسمانی

و عشق به خداوند جمیل که باید بدون هر شایبه‌یی مثلاً طمع بهشت و بیم دوزخ باشد) (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵). با توجه به این مقدمات است که فروزانفر در تعریف شاهد در ادب عرفانی می‌گوید (شاهد=مشوق مذکور، از اصطلاحات ویژه‌ی صوفیان است که بر مردم زیباروی اطلاق می‌نموده اند، بدان مناسبت که گواه قدرت و لطف صنع آفریدگار جهانند) (فروزانفر، ۱۳۵۵: ۲۶۳).

اگر به قلندریات سنبایی نیز نگاهی بیندازیم نکته‌ای را می‌یابیم که هر چند نمودی
کمرنگ دارد اما به هر حال ذهن خواننده را بدان معطوف می‌کند و آن مخاطب قرار
دادن پسر است که شاید بتوان از دید سبک شناسی این مورد را نیز جز خصوصیات
شعری وی انگاشت.

در ده پسرا می روق را
یاران موافق و موفق را
(همانند ۲۸)

پسرا خیز تا صبح کنیم راح را همنشین روح کنیم (۴۰۸۵)

سنایی حتی در غزلی لفظ پسر رابه عنوان ردیف بیت انتخاب می‌کند و او را مخاطب اشعار خویش، قرار می‌دهد.

انعم الله صباح اي پسرا وقت صبح آمده راح اي پسرا
 با مى و ماه و خرابات و بهار خام خامست صلاح اي پسرا
 باتو در صدر نشستيم هلا در ده آواز مباح اي پسرا
 چشم بيمار تو ما را بيريد ز صحيح و ز صحاب اي پسرا
 (همان: ۲۵)

^۱ - مراد شش کتاب (صحیح) در احادیث اهل سنت است که مقبول واقع شده و آنها عبارتند از الجامع الصحیح محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری، سنن ابن ماجه، سنن ابن داود، جامع ترمذی و سنن نسائی (.....)، (۹۸۲-۱۳۷۹).

۶- دفاع از ابليس

دشمنی با ابليس از جمله ملزومات جدایی ناپذیر فرهنگ دینی ما بوده است. یکی از مصادیق بارز تابوشکنی در اشعار سنایی وجود غزلی در دیوان اوست که در آن به طور واضح به دفاع از ابليس می‌پردازد، هر چند شفیعی کدکنی این غزل را از سنایی نمی‌داند و معتقد است (این غزل را شاعر از زبان ابليس گفته است. در تاریخ شعر فارسی این غزل حالتی استثنایی دارد و تا حدودی متمایز از نوع بیان عرفان سنایی است. احتمال اینکه گوینده آن شخص دیگری باشد جز سنایی بسیار زیاد است). (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۰۷).

در ادامه به طور خلاصه به این غزل اشاره خواهد شد.

سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود	با او دلم به مهر و محبت یگانه بود
عرش مجید جاه مرا آستانه بود	بر درگههم ز جمیع فرشته سپاه بود
آدم میان حلقه‌ی آن دام دانه بود	در راه من نهاد دام مکر خویش
کرد آنچه خواست آدم خاکی بهانه بود	می خواست تا نشانه‌ی لعنت کند مرا

(همان: ۵۸)

نتیجه:

همه‌ی مفاهیم مطرح شده در قلندریات سنایی؛ از بیان بیقیدی و لاابالیگری گرفته تا شکستن حرمت مقدسات و ستایش از تمام آنچه که در نزد مردم و یا دین مکروه و ناپسند است، جلوه‌های گوناگونی است از کوشش شاعر در جهت شکستن تابوهای بیان این مسئله چنان برای شاعر حائز اهمیت است که بی‌پرده حقیقت اسلام را کافری می‌خواند، به عبارت دیگر شعر قلندری گویی کوششی است که شاعر در بدنام کردن خود جهت رسیدن به اخلاص انجام می‌دهد و به دنبال همین نگرش است که زبانی منفی نسبت به تمام آنچه که در نزد مردم مقدس است، دارد و یا خود را در زمرة‌ی کسانی قرار می‌دهد که رفتار و گفتار ایشان مورد پسند جامعه نمی‌تواند باشد و همین مطلب ریشه‌ی مشترک شعر قلندری با تفکر ملامتی را آشکار می‌سازد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی فولادوند.
۲. انصاری، قاسم، ۱۳۷۰، پنج متن در قلندری، یغما، یادنامه یغما.
۳. انصاری، قاسم، ۱۳۷۰، قلندرنامه_ای منظوم، کلک، شماره ۱۴ و ۱۵.
۴. برومند، جواد، ۱۳۸۵، ریشه یابی و استقاق واژه‌ی قلندر، مجله‌ی مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم، شماره دهم.
۵. تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، ج سوم، تهران : امیرکبیر.
۶. تهانوی، محمد علی، ۱۹۹۶م، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت.
۷. خرمشاهی، بهالدین، ۱۳۶۴، حافظ و ملامتیگری، کیهان فرهنگی، شماره ۲۴.
۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، ج ۱۱، چ ۲، تهران:دانشگاه تهران.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، ارزش میراث صوفیه، چ دهم، تهران: امیرکبیر.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، جستجو در تصوف، چ ۱، تهران.
۱۱. سجادی، جعفر، ۱۳۸۳، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چ ۷، تهران: طهوری.
۱۲. سلمی، ابوعبدالرحمن، ۱۳۶۴، رساله الملامتیه، قسم الثانی، مصر.
۱۳. سمنانی، علالدوله، ۱۳۶۶، رساله در تصوف، مصحح: قاسم انصاری، شماره ۱۲.
۱۴. سنایی، مجده‌د بن آدم، ۱۳۸۰، دیوان، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چاپ ۱ تهران، سنایی.
۱۵. سهروردی، اسماعیل بن عبدالمؤمن اصفهانی، ۱۳۸۶، عوارف المعارف، تصحیح قاسم انصاری، چ ۳، تهران.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، قلندریه در تاریخ، چ ۶، تهران : سخن.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۹۳، در اقلیم روشنایی، چاپ هشتم، نشر آگه.
۱۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱، شاهد بازی در ادبیات فارسی، چ ۱، تهران: فردوس.

۱۹. صراف، مرتضی، ۱۳۵۰، آیین قلندری، ارمغان، دوره چهلم، شماره ۱.
 ۲۰. عطار، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۹، مختار نامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، چ ۱
 - تهران: سخن.
 ۲۱. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۵۵، خلاصه‌ی مثنوی، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
 ۲۲. معدن کن، معصومه، ۱۳۸۴، بساط قلندر، چ دوم، تبریز: آیدین.
 ۲۳. معدن کن، معصومه، ۱۳۷۷، نگاهی به دنیای خاقانی، چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۲۴. معین، محمد، ۱۳۷۹، فرهنگ فارسی، چ ۵، پانزدهم، انتشارات امیرکبیر.